

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره هیجدهم، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱ (پیاپی ۳۵)
(ویژه نامه زبان انگلیسی و زبانشناسی)

بررسی چارچوبها و ساختارهای بلاغی سیاق کلام در مقاله های علمی علوم انسانی
در سطوح خرد و کلان

دکتر عبدالمهدی ریاضی*
پرستو فیانگل**
دانشگاه شیراز

چکیده

هدف از تحقیق حاضر بررسی چارچوبها و ساختارهای بلاغی سیاق کلام در مقاله های علمی علوم انسانی در سطوح خرد و کلان می باشد. در این بررسی ۱۷۱ مقاله از رشته های مختلف علوم انسانی، چاپ شده در ۵ مجله دانشکده های علوم انسانی کشور مورد مطالعه قرار گرفتند. از دیدگاه نظری این تحقیق برپایه نظریه های زبانشناسی چون فرت، هلیدی و سینکلر استوار است، و از نظر عملی از روشهای تجزیه و تحلیل متن که توسط جان سوویلز (۱۹۹۰)، به ویژه برای بررسی مقاله های تحقیقی ارائه شده، پیروی می کند.

نتایج بدست آمده از این تحقیق نشان داد مقاله های علوم انسانی به دو دسته تجربی و توصیفی تقسیم می گردند. چارچوب به کار رفته در مقاله های تجربی مورد مطالعه با چارچوب ارائه شده توسط سوویلز کاملاً هماهنگی دارد. اما گروه عمده مقاله ها را مقاله های توصیفی تشکیل می دادند که این مقاله ها از چارچوب دیگری پیروی می کردند که می توان گفت چارچوب مناسبتری برای مقاله های توصیفی می باشد. از آنجا که تحقیق جامعی روی متنهای علوم انسانی در زبان انگلیسی به عمل نیامده است نمی توان مقایسه ای با مقالات مشابه در زبان انگلیسی انجام داد، اما مسلم است که مقاله های توصیفی در زبان انگلیسی نیز از چارچوب رایج در متنهای تحقیقی تجربی استفاده نمی کنند. بررسی بخشهای مقدمه مقالات نشان داد که این بخشها دقیقاً دارای چارچوبی منطبق با چارچوب ارائه شده توسط بروس (۱۹۸۳) بودند. در زمینه عوامل ریز ساختی نیز نتایج جالب توجهی بدست آمد که تقریباً با نتایج تحقیقات قبلی همسو هستند.

واژه های کلیدی: ۱. ساختار مقالات علمی ۲. گونه های زبانی ۳. تحلیل متون علمی

۱. مقدمه

در سه دهه گذشته دیدگاه جدیدی در زبان شناسی مطرح گردید که می توان آنرا زبان شناسی کاربردگرا یا جامعه گرا نامید. این دیدگاه جدید از یک سو تحت تأثیر نظریات زبان شناسان مکاتب پراگ و لندن از قبیل فرت^۱ و هلیدی^۲ و استابز^۳ (۱۹۹۳) و از سوی دیگر تحت نفوذ تئوریهای زوان شناسان فرهنگ گرا به ویژه نظریات ویگوتسکی^۴ و الن^۵ (۱۹۹۳) و رویکرد اجتماعی در زبانشناسی در تئوریهای باخیتن^۶ و نیسترنند^۷ (۱۹۹۰) شکل گرفت. استابز (۱۹۹۳: ۲) اصول بنیادی مطرح شده توسط این نظریه پردازان را به شرح زیر خلاصه کرده است:

* دانشیار گروه زبانهای خارجی
** کارشناس ارشد زبان انگلیسی

۱. زبان شناسی اساساً دانشی اجتماعی و کاربردی است.
 ۲. زبان بایستی در کاربرد واقعی و معتبر و مستند آن مورد مطالعه قرار گیرد و نه به صورت جملات مجزایی که بر اساس شم زبانی محقق ساخته می شوند.
 ۳. واحد زبانی مورد مطالعه باید کل یک متن باشد.
 ۴. متن و گونه های متون بایستی به صورت مقابله ای در پیکره های متن مورد مطالعه قرار گیرد.
 ۵. زبان در عمل فرهنگ را انتقال می دهد.
- بر این منوال، در مطالعات زبانی عوامل غیر زبانی از قبیل عناصر اجتماعی و فرهنگی مانند موقعیت، طرفین گفتگو، حالت^۸ و موضوع باید لحاظ شوند. به بیان دیگر، تمامی متن با گفتمان دریافت اجتماعی و فرهنگی بررسی می شود. سویلز (۶: ۱۹۹۰) در این مورد می نویسد:
- "از آنجا که مطالعه گونه ها^۹ معمولاً با تجزیه و تحلیل متنها صورت می گیرد، سودمند خواهد بود که گونه ها را چیزی بیش از متن در نظر بگیریم. در حالیکه برای درک چگونگی شکل گرفتن متنها از نظر اطلاعاتی، بلاغی و سبکی استفاده از خود متنها ضروری است، اما دانش متنی عمدتاً برای توضیح کامل گونه ها کافی نیست."

وی همچنین می افزاید عواملی که می توانند مشخصه های گونه ها را توضیح دهند اکثراً عوامل غیر زبانی هستند؛ از قبیل عضویت نویسنده متن در جامعه گفتاری یا کلامی.^{۱۰} بر اساس این نظریه یک ارتباط سه سویه بین نویسنده، متن و خواننده وجود دارد. بنابراین نویسنده در هنگام نگارش متن تنها تفکرات خودش را در نظر ندارد بلکه خواننده فرضی متن را که مخاطب غایب نوشته است در نظر می گیرد. حاصل این نظریه در زبان شناسی جدید تحول در روشهای مطالعاتی و همچنین در چگونگی کاربرد نتایج تحقیقات بوده است. به علاوه، تجزیه و تحلیل پیکره های زبانی بینش جدیدی در جنبه های مختلف زبان شناسی توصیفی و کاربردی ایجاد کرده است چرا که ثابت شده بسیاری از یافته های مطالعات قبلی که تنها براساس شم زبانی محقق و جملات یا متنها ابداعی بدست آمده اند هنگامی که با استفاده از پیکره های متنی واقعی مورد مذاقه قرار گرفته اند نارسا و یا اشتباه هستند.

پیامد دیگر این نظریه پرداختن به وقایع ارتباطی^{۱۱} و عوامل شناختی، اجتماعی و روان شناختی در تولید متنها است که حاصل آن لزوم بررسی فرایندهایی است که در طی آنها متن تولید می شود. این اصل ضرورت بررسی فرایند تولید متن را از طریق تحقیق بر روی نویسندگان متخصص در کنار بررسی متون تولید شده یا همان نوشته های این نویسندگان ایجاب می کند.

با پیروی از نظریات گفته شده، بررسی حاضر از دیدگاه کاربردی و عملی زبان؛ تجزیه و تحلیل گوناگونیهای زبانشناختی، ساختاری و بلاغی در مقالات علوم انسانی زبان فارسی پرداخته است. به علاوه، به منظور بررسی فرایند نگارش از همکاری تعدادی از متخصصان مطلع استفاده شد.

۲. پیشینه تحقیق

از آنجا که تحقیق حاضر به بررسی دو جنبه محصول یا برآیند نگارش و فرایند نگارش پرداخته است، در این بخش به تحقیقات پیشین در این دو زمینه اشاره می شود. در گروه اول، تحقیقات مرور شده اکثراً گونه های مختلف متن را با هدف استخراج گوناگونیهای موجود در ساختارهای خرد و کلان در متن از جمله چارچوبها، عناصر متنی و عناصر بلاغی مورد بررسی قرار داده اند. همگی این تحقیقات پیکره های حقیقی متن را به عنوان داده بررسی کرده اند. از جمله، مطالعاتی بر روی مقاله ها، رساله ها، گزارشهای علمی، و متون ادبی و تحقیقی صورت گرفته که همگی تحقیقاتی توصیفی بوده اند. در برخی موارد بررسی بسامد کاربرد یک یا چند عنصر زبانی خاص برای استخراج الگوهای زبانی و سبکی در یک گونه بخصوص مورد نظر بوده و در برخی دیگر از موارد یافتن مفهوم و یا دلیل کاربرد پر بسامد عناصر مورد بررسی از قبیل زمان فعل، جهت فعل، عبارتهای اسمی فعلی و الگوهای ارجاع هدف تحقیق را تشکیل می دهد. از جمله تحقیقاتی که در این راستا به ویژه بر روی متون علمی صورت گرفته می توان به وست^{۱۲} (۱۹۸۰) هزلوت^{۱۳}

۴ بررسی چارچوبها و ساختارهای بلاغی سیاق کلام در مقاله های علمی علوم انسانی در سطوح خرد و کلان

(۱۹۸۲)، کروکز^{۱۴} (۱۹۸۶)، سویلز^{۱۵} (۱۹۸۷: ۱۹۸۳)، دادلی اونز^{۱۶} (۱۹۹۴)، نوگو^{۱۷} (۱۹۹۱)، میهر^{۱۸} (۱۹۸۶) ۱ و ویزبرگ^{۱۹} (۱۹۸۴) اشاره کرد.

تحقیقات مشابهی بر روی گونه های مختلف در زبان فارسی نیز صورت گرفته است. این تحقیقات عمدتاً بر روی متون علمی و ادبی با اهداف گوناگونی از قبیل استخراج چارچوبهای متن در اشعار خیام (یارمحمدی، b / ۱۹۹۵)، بررسی مقابله ای بین متنهای علمی فارسی و انگلیسی برای استخراج الگوهای موضوع اخیر (یارمحمدی، a / ۱۹۹۵). بررسی مقابله ای بین متون علمی انگلیسی و فارسی از نظر ساختارهای خرد و کلان (مبشرنیا، ۱۹۹۳). بررسی مقابله ای داستانهای کوتاه برای یافتن چارچوبهای صوری آنها (ظریفی، ۱۹۹۶). صورت گرفته اند.

از سوی دیگر اعتقاد به اجتماعی بودن زبان لزوم بررسی فرایندهای شناختی و ذهنی نگارش را ایجاب می کند. هانستون^{۲۰} (۵۷: ۱۹۹۳) معتقد است که: "تولید یک نوشته فرایندی اجتماعی است. هم از این جهت که ارتباط متقابل بین نویسنده و خواننده را نشان می دهد و هم از این نظر که متن در یک نظام اجتماعی خاص ایفای نقش می کند." از این رو تحقیقات متعددی برای بررسی فرایندهای تولید متن در زبان انگلیسی صورت گرفته که یا بصورت مشارکت یک یا چند متخصص مطلع در تحقیق بوده (مایرز،^{۲۱} ۱۹۸۵) یا با نظرخواهی از طریق پرسشنامه از نویسندگان متون (شاو،^{۲۲} ۱۹۹۱). و یا با تلفیق مصاحبه های رو در رو، پرسشنامه، بررسی متنهای تولید شده و یادداشتهای خود نویسندگان^{۲۳} در مورد فرآیند نگارش (ریاضی، ۱۹۹۷).

تحقیق حاضر نیز با در نظر داشتن پیشینه مطالعاتی مذکور و به قصد افزودن به یافته های موجود انجام شده است و تصور می رود که به چند دلیل توانسته باشد به این مهم دست یابد: ۱) تاکنون در زبان فارسی تحقیقی بسر روی گونه علوم انسانی به طور خاص انجام نشده است، ۲) هیچکدام از تحقیقات موجود (حتی در زبان انگلیسی) جامع نبوده و تنها به بررسی یک یا چند عنصر خاص زبانی می پردازد در حالیکه در تحقیق حاضر تمامی ساختارهای زبان شناختی و بلاغی در سطوح خرد و کلان مورد مذاقه قرار گرفته اند، ۳) هیچ تحقیقی در زبان فارسی به بررسی فرآیند نگارش نپرداخته است، ۴) در تحقیق حاضر پیکره بزرگی از متون واقعی زبان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است که تقریباً نسبت به تحقیقات قبلی بر روی زبان فارسی بی سابقه است.

۳. روش تحقیق

از آنجا که در این تحقیق پیکره واقعی زبان بررسی شده است روشهای بکار رفته در جمع آوری داده و تجزیه و تحلیل آنها منطبق با همین هدف می باشد. استابز (۷: ۱۹۹۳) در مورد چگونگی روش مورد استفاده در چنین تحقیق هایی می نویسد: "محقق در جستجوی یافتن روشی برای استخراج تئوری از درون داده هاست و اینجاست که مفهوم عبارت "مشتق از داده"^{۲۴} اهمیت می یابد. در این بخش علاوه بر داده های مورد مطالعه، روشهای بکار رفته در طرح و نیز روالهای انجام تحلیلهای توضیح داده شده اند.

۳.۱. پیکره زبانی مورد بررسی

متنهایی که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفتند عبارت بودند از مقالات علمی علوم انسانی به زبان فارسی که در پنج مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاههای معتبر کشور منتشر شده بودند. این مجلات عبارت بودند از:

۱. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه فردوسی مشهد

۲. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تهران

۳. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تبریز

۴. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)

۵. مجله علوم اجتماعی و انسانی - دانشگاه شیراز

انتخاب این پنج نشریه از بین نشریات موجود دیگر بر اساس چند معیار صورت گرفت: اول اعتبار دانشگاه ناشر و دیگر اینکه کلیه این نشریات برای چاپ هر مقاله دستورالعملهایی را از نظر قالب ارائه مقاله ها و نحوه ارائه مطلب و زیرنویسها و غیره ارائه داده اند که پیروی از این دستورالعملها توسط هیئت ویراستاران نشریه بررسی می شود. از میان این نشریات سه تای آنها (مجله های دانشگاه تبریز، تهران و مشهد) به صورت فصلی منتشر می شوند و دو نشریه دیگر (شیراز و اصفهان) هر سال دو بار به چاپ می رسند. از آنجا که معمولاً انتشار این مجله ها به طور منظم و به موقع صورت نگرفته و اکثر شماره ها با تأخیر چاپ می شوند، بنابراین چهار شماره آخر هر نشریه بدون توجه به زمان انتشار انتخاب شدند که بر روی هم ۲۰ جلد از نشریات و در حدود ۲۰۰ مقاله از رشته های مختلف علوم انسانی را شامل می شد. مقاله های ترجمه شده و نقد مقالات حذف شدند چرا که مقاله های ترجمه شده از ساختار و چارچوب مقاله به زبان اصلی تبعیت می کنند و نقدها خود گونه خاصی است که چارچوب ویژه خودش را دارد. در نهایت ۱۷۱ مقاله انتخاب و بررسی شدند.

۲. ۳. مصاحبه ها

گونه های زبانی را تنها نباید از دید محصول نگارش یعنی به صورت یک متن نهایی بررسی کرد بلکه فرایند نگارش در تولید هر گونه از متن نیز باید تجزیه و تحلیل شود. به بیان ساده تر نویسنده در حین نگارش متن، مثلاً یک مقاله تحقیقی، فرایندهای ذهنی خاصی را دنبال می کند. از جمله اینکه ابتدا زبان و قالب مطلوب را برای ارائه اطلاعات به خوانندگان می یابد. به علاوه نویسنده می باید از زبان رایج در آن جامعه علمی یا از جامعه کلامی پیروی کند. از سوی دیگر محدودیتهایی برای انتشار مقالات وجود دارد که بر طبق آنها نویسنده باید از ساختارهای خاصی از زبان بهره بگیرد تا یک متن قابل قبول علمی برای انتشار ارائه دهد.

به همین منظور تحقیق حاضر چهار نفر از نویسندگان متخصص در رشته های مختلف علوم انسانی که مقالاتی از آنان جزو متون بررسی شده بود، براساس شهرتشان در جامعه تحقیقی و تعداد مقالاتی که منتشر کرده اند، برگزید. این نویسندگان که همگی از اساتید بنام دانشگاه هستند برای شرکت در مصاحبه هایی دعوت شدند. مصاحبه ها به طور کامل و با اجازه مصاحبه شوندگان ضبط شدند و سپس بر روی کاغذ آمده و در نهایت پاسخهای داده شده تجزیه و تحلیل شدند.

از مصاحبه شوندگان خواسته شد تا در مورد چارچوبی که برای ارائه مقاله هایشان بکار می برند توضیح دهند و دلایل انتخاب این چارچوبها را ذکر کنند. همچنین از آنها درباره منابعی که به عنوان پشتوانه تحقیقاتی و در نگارش مقاله هایشان به کار می برند پرسش شد. دیگر پرسشها در این مصاحبه ها مشتمل بود بر اینکه: چه مدت زمانی را صرف نوشتن می کنند؟ آیا مقالاتشان به منظور چاپ در نشریات بازنویسی می شود؟ چه سطح خواننده ای را در هنگام نگارش مد نظر دارند؟ آیا با همکارانشان در زمینه نگارش و تحقیق مشورت می کنند؟ آیا بخشهای مقاله را به همان ترتیب رایج می نویسند و غیره. کلیه پاسخهای مصاحبه شدگان به این پرسشها ضبط و سپس بر روی کاغذ منتقل شد و سپس براساس نوع پاسخها طبقه بندی شد و نظریات اصلی و عمومی از بین آنها استخراج و تجزیه و تحلیل شد. در نهایت پاسخهای طبقه بندی شده با نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده های متنی مطابقت شد.

۳. ۳. روال تجزیه و تحلیل داده ها

برای بررسی عناصر ساختاری و بلاغی در سطح خرد و کلان از تحقیق سویلز (۱۹۹۰) و چند تحقیق دیگر در زمینه مقاله های تحقیقی به عنوان الگو استفاده شد و البته هر جا مدلهای موجود با داده ها و یا اهداف این تحقیق منطبق نبود روشهای مناسب دیگری برای انجام تحقیق اتخاذ شد. نتایج حاصل از این تجزیه و تحلیلها در نهایت با نتایج بررسی فرایند نگارش تلفیق شده است.

بروس (۱۹۸۳) تحقیقی بر روی ساختارهای بلاغی مقاله های تحقیقی انجام داده و چارچوبی را برای اینگونه مقاله ها پیشنهاد کرده که عبارت است از: مقدمه - روش - نتیجه - بحث. در تحقیق حاضر از این چارچوب به عنوان الگو در استخراج چارچوبهای مقالات در سطح کلان ساختی استفاده شده است. به این معنی که ابتدا هر مقاله بررسی

شده و چارچوب موجود در آن استخراج شده است، سپس کلیه این چارچوبها با یکدیگر مقایسه شدند و چارچوبهایی بدست آمد که در اکثر مقالات عمومیت دارند. این چارچوبهای رایج با مدل بروس مقابله شد تا تفاوتها و شباهتهای آنها مشخص شود و در نهایت این نتیجه حاصل شود که آیا چارچوب ارائه شده توسط بروس در گونه مقاله های علوم انسانی به همین شکل کاربرد دارد و یا اینکه چارچوب این گونه از مقالات متفاوت است.

از سوی دیگر در این بررسی بخش های مقدمه در مقاله ها نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. سویلز (۱۹۸۱) تحقیقی بر روی مقاله های علمی انجام داده و چارچوب موجود در بخشهای مقدمه را در این مقاله ها به صورت یک طبقه بندی ۴ قسمتی ارائه داده است. وی هرکدام از این قسمتها را یک حرکت^{۲۵} نام نهاده است. در تحقیق حاضر نیز ابتدا بخشهای مقدمه در تمامی مقاله های مورد بررسی تجزیه شد و سپس قسمتهای موجود در چارچوب این بخشها با طبقه بندی چهار حرکتی سویلز مقایسه گردیدند.

۳.۴. تجزیه و تحلیل در سطح ساختارهای خرد

عناصر ساختاری خردی که در این مطالعه بررسی شدند عبارتند از: الگوهای ارجاع، ضمایر شخصی، نظریات نویسنده، افعال کمکی، سطح واژگانی، جهت دستوری و فرامتن. در ادامه در مورد نحوه بررسی هرکدام از این عناصر توضیح داده می شود.

در زمینه الگوهای ارجاع، سویلز (۱۹۸۶ و ۱۹۸۸) مطالعاتی انجام داده که نتایج تحقیق حاضر با نتایج مطالعات وی مقایسه شده اند. در کل ارجاع به معنی اشاره نویسنده یک متن به آثار نویسندگان و محققان دیگر اعم از مقاله ها، کتب، رساله ها و نظریه ها و تهریه های منتشر شده یا نشده و رجوع دادن خوانندگان به آن آثار می باشد. ارجاع در این تحقیق از دو جنبه کمی یعنی تعداد ارجاع موجود در هر مقاله چه به صورت زیرنویس یا در لیست منابع و مراجع و از نظر کیفی یا چگونگی ارجاع یا روشی که نویسنده برای ارجاع بکار برده صورت گرفته است. اهمیت ارجاع و الگوهای بکارگیری آن در هر متن از آنروست که اطلاعاتی فراتر از متن موجود در اختیار خواننده قرار می دهند و پیشینه موجود در زمینه آن تحقیق را در پیش چشم خواننده می گشاید. از اینرو در این تحقیق تعداد ارجاع موجود در هر مقاله شمارش شده و بسامد آنها به نسبت اندازه مقاله و رشته آن سنجیده شده است. به علاوه، چگونگی ارائه ارجاع و روشهایی که برای ارجاع در مقاله های علوم انسانی معمول تر هستند ارزیابی شده اند.

ضمایر شخصی نیز براساس بسامد و چگونگی توزیعشان در بخشهای مختلف هر مقاله و در رشته های مختلف بررسی شده اند.

عناصر ریزساختی دیگر، نظریات نویسنده است که میزان استفاده از آن در بخشهای مختلف مقاله های تحقیقی بررسی گردید. آدامز اسمیت،^{۲۶} (۱۹۸۴) تحقیق مشابهی انجام داده که یافته های وی الگوی این تحقیق قرار گرفته است. وی به این نتیجه دست یافته که انواع قیدها و صفتیهای "احتمال" از قبیل "محتمل، احتمالاً، مطمئناً، بعید، تقریباً، ممکن و غیره (حدود ۱۵٪) و نشانه هایی که نویسنده برای ابراز نگرش خود بکار می برد از جمله قیدهایی مثل بطرز تعجب آوری و آوردن ضمیر اول شخص یا توصیه و تأکید و ارزشیابی (حدود ۲۵٪) و افعال کمکی (۵۰٪) از موارد نظریات نویسنده را در یک متن تشکیل می دهند. در این تحقیق هم بالطبع تمامی این موارد و هم هر نوع روش نگارشی را که نویسنده برای ابراز نظریات خود بکار برده بررسی شده است. قابل ذکر است که افعال کمکی خود به طور جداگانه به عنوان یکی از عناصر ساختاری بررسی گردیده است.

افعال کمکی "باش (در جملات شرطی)، بودن (در ماضی نقلی)، داشتن (در حال استمراری)" (مشکوة الدینی، ۱۸۱: ۱۳۷۳) به عنوان افعال کمکی فارسی بررسی شده اند. البته فعل "شدن" نیز جزو افعال کمکی فارسی است اما از آنجا که این فعل تنها در جملات مجهول کاربرد دارد و جهت دستوری به طور جداگانه در اینجا بررسی شده است، در این بخش بررسی فعل شدن لحاظ نشده است.

در سطح واژگانی، اسم از نظر کاربرد آن به صورت اسم معنی و اسم ذات بررسی شد. این بررسی شامل اسمهایی است که در جملات، عبارات و بندهای متن جایگاه فاعلی را اشغال کرده اند.

عنصر بررسی شده دیگر جهت فعل^{۲۷} است. در این زمینه بسامد افعال مجهول با بسامد افعال معلوم مقایسه شد و مفهوم و تفاوت یا شباهت بسامد هر کدام در بخشهای مختلف و رشته های مختلف توضیح داده شد. فرامتن یا "نوشتن در مورد خود متن بدون اشاره به موضوع مطرح شده در متن" ویلیامز^{۲۸} (۱۹۸۵)، عنصر زیبایی دیگری بود که بررسی شد. جملات و عباراتی که مستقیماً به خود متن اشاره داشتند از جمله (لازم است که در این مورد در بخش بعد توضیح داده شود)، (در این باره توضیح داده نشده ...)، (شاید بهتر باشد خوانندگان ابتدا قسمت آخر را مطالعه کنند)، (به موارد زیر توجه کنید)، (در این مورد بیشتر توضیح داده شده)، مورد بررسی قرار گرفتند.

۴. نتایج تحقیق

۴.۱. نتایج بررسی ساختارهای کلان

این بررسی شامل استخراج دو نوع چارچوب صوری، یکی برای کل متن مقاله ها و یکی برای بخش های مقدمه بود. از این رو نتایج هر کدام از این دو به طور جداگانه در دنبال می آید.

۴.۱.۱. چارچوب مقاله ها: از میان ۱۷۱ مقاله بررسی شده بیشترین تعداد را مقاله های ادبیات (۵۵ مقاله با ۲۲/۱۶٪ کل) و کمترین تعداد را مقالات حسابداری (۲ مقاله با ۱/۱۷٪) تشکیل می دادند. جدول (۱) نتایج این بررسی را به تفکیک بخشهای مقاله ها نشان می دهد. از مقایسه چارچوب بدست آمده با الگوی بروس (۱۹۸۳) معلوم شد که ۲۵ مقاله از ۱۷۱ مقاله کاملاً با مدل بروس، "مقدمه - روش - نتیجه - بحث"، مطابقت داشتند، یعنی ۱۴/۶۲٪ از مقاله ها، در حالیکه ۱۴۶ مقاله دیگر یعنی ۸۵/۳۸٪ فاقد بخشهای روش، نتیجه و بحث بودند. با توجه به اینکه آن ۱۵٪ گفته شده را مقاله های تجربی و ۸۵٪ بقیه را مقاله های توصیفی یا تحقیقاتی کتابخانه ای تشکیل می داند، نتایج حاصل منطقی به نظر می رسند، سویلز (۱۹۹۰) و بسیاری دیگر از محققان این سه بخش را بخشهایی از مقاله می دانند که وظیفه آنها ارائه داده های آماری و روشهای تحقیق و نتایج آماری و توضیح و تفسیر آنها در مقاله های تجربی است. برای مثال بخشهای نتیجه و بحث به این ترتیب تعریف شده اند:

"بخش نتیجه یافته های آماری را ارائه می دهد، ... و عملکرد اصلی بخش بحث تفسیر کردن یافته های آماری به زبان غیر آماری است" (وست، ۱۹۸۰). بنابراین فقدان این بخشها در یک تحقیق توصیفی که فاقد داده های آماری است چندان غیر منتظره نمی باشد. البته این بدان معنا نیست که مقاله ها دارای چارچوب و قالب خاصی نیستند. چارچوبی که در بین مقاله های توصیفی مورد مطالعه در این تحقیق استخراج شد از بخشهای زیر تشکیل شده است: "مقدمه - بدنه - نتیجه گیری".

همانطور که گفته شد ۱۴۳ مقاله در کل از این الگو پیروی می کردند یعنی بالغ بر ۸۳/۶۶٪ از کل متون مورد بررسی. بخش مقدمه در این مقاله ها دقیقاً با طبقه بندی ارائه شده توسط سویلز (۱۹۸۱) منطبق است. بخش بدنه در کل این مقاله ها قسمت عمده متن را شامل می شود که بر حسب موارد ارائه شده در آنها به شکل زیر طبقه بندی می شود:

جدول ۱: تقسیم بندی بخش های مقاله ها و رشته های مختلف

رشته	بخش	چکیده	مقدمه	روش	نتایج	بحث	نتیجه گیری	بدنه	تعداد مقاله ها
ادبیات	۱۷	۴۶	۰	۰	۰	۰	۱۱	۵۵	۵۵
زبان و زبان شناسی	۱۳	۲۱	۵	۵	۵	۵	۱۳	۱۶	۲۱
تاریخ	۱۶	۱۶	۰	۰	۰	۰	۸	۱۹	۱۹
روانشناسی	۱۹	۱۹	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۴	۸	۱۹
جامعه شناسی	۸	۱۲	۳	۳	۳	۳	۱۰	۹	۱۲
آموزش	۱۰	۸	۴	۴	۴	۴	۸	۸	۱۲
اقتصاد	۳	۷	۰	۰	۰	۰	۷	۷	۷
جغرافیا	۴	۶	۰	۰	۰	۰	۲	۶	۶
فلسفه	۰	۶	۰	۰	۰	۰	۶	۶	۶
علوم کتابداری	۴	۵	۱	۱	۱	۱	۵	۴	۵
برنامه ریزی	۴	۴	۰	۰	۰	۰	۴	۴	۴
مدیریت	۱	۳	۱	۱	۱	۱	۲	۲	۳
حسابداری	۰	۲	۰	۰	۰	۰	۲	۲	۲
جمع	۹۹	۱۵۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۹۲	۱۴۶	۱۷۱

بخش بدنه:

- ارائه تاریخچه و پیشینه تحقیق
- ارائه مطلب اصلی مورد مطالعه
- طبقه بندی موارد تحت مطالعه
- تفسیر، استدلال و ارائه مثال

باید افزود که دو قسمت اول در این طبقه بندی ممکن است در برخی از مقاله ها در بخش مقدمه آنها مطرح شود و نه در بدنه، اما در برخی مقاله ها که فاقد مقدمه هستند در بخش بدنه ارائه شده اند.

بخش نتیجه گیری در برخی از مقاله ها به صورت قسمتی از بدنه آمده و دارای عنوان مستقلی نیست اما در عین حال به سبب مطالب ارائه شده در آن از بخش بدنه قابل تفکیک است. با توجه به جدول (۱) می توان دید که ۲۵ مقاله مشابه مدل بروس را مقاله هایی از رشته های زبان شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی، علوم کتابداری و مدیریت تشکیل می دهند و از سوی دیگر مقاله هایی که از الگوی ارائه شده در اینجا پیروی می کنند از رشته های ادبیات، تاریخ و فلسفه هستند. این نکته را می توان نمایانگر تفاوت بین شاخه های جدیدتر علوم انسانی با شاخه های قدیمی تر این علوم نیز دانست. جدول (۲) میزان کل هماهنگی چارچوب مقاله های موجود را با مدل بروس نشان می دهد.

جدول ۲- تعداد کل و درصد مقاله ها برحسب چارچوب موجود در آنها

تعداد	درصد	
۲۵	۱۴/۶۲٪	الگوی بروس
۱۴۶	۸۵/۳۸٪	الگوی حاضر
۱۷۱	۱۰۰٪	جمع

۱.۱.۱. ۴. چارچوب بخشهای مقدمه: در این تحقیق طبقه بندی سویلز (۱۹۸۱) برای بخش مقدمه که متشکل از چهار حرکت است در مقاله های علوم انسانی بکار گرفته شد. این طبقه بندی به شرح زیر می باشد:

حرکت ۱: مشخص کردن حوزه تحقیق

[بوسيله] ۱.۱. نشان دادن اهمیت موضوع

۱.۲. شرح دادن دانش موجود

۱.۳. نسبت دادن مختصه های کلیدی

حرکت ۲: ارائه خلاصه ای از تحقیقات قبلی

حرکت ۳: زمینه سازی برای تحقیق حاضر

حرکت ۴: معرفی تحقیق حاضر

[بوسيله] ۴.۱. توصیف تحقیق حاضر

۴.۲. مطرح کردن هدف تحقیق

نتایج تحقیق حاضر نشان داد که تقریباً تمامی ۱۵۵ بخش مقدمه بررسی شده از همین چار چوب پیروی می کنند. فقط در برخی موارد بعضی از مقدمه ها فاقد بعضی طبقه ها یا زیر طبقه ها بودند، در حالیکه از حرکت های دیگر استفاده کرده بودند. برای نمونه، تمام مقاله های اقتصادی (۷ مقاله) حرکت ۱ و ۲ را داشتند در حالیکه زیر طبقه های ۱-۱ و ۲-۱ را فاقد بودند. در هر حال هیچ مقدمه ای در مقاله های اقتصادی فاقد حرکت یک نبودند. چهار تا از همین مقدمه ها حرکت ۴ را دارا بودند در حالیکه حرکت ۳ را نداشتند. چهار تا از مقاله ها حرکت ۲-۴ را بکار برده بودند در حالیکه در سه تا از این مقاله ها کلاً از حرکت ۴ استفاده نشده بود. در کل از بین ۱۵۵ بخش مقدمه فقط همین مقاله های اقتصادی حرکت ۳ را فاقد بودند. ۱۷ مقاله در رشته های مختلف حرکت ۱ را نداشتند و ۲۹ مقاله حرکت ۴ را فاقد بودند. جدول ۳ کل میزان تطابق مقدمه ها را با این الگو نشان می دهد.

جدول ۳- میزان کل استفاده از الگوی سویلز در بخشهای مقدمه

حرکت ۴	حرکت ۳	حرکت ۲	حرکت ۱	تعداد بخشهای مقدمه
۷۶	۶۱	۸۲	۱۳۸	

۴.۲. نتایج بررسی در سطح ساختارهای خرد

هفت مورد از ساختارهای خرد در این تحقیق بررسی شده اند که نتایج هر کدام به طور جداگانه در دنبال می آید.

۴.۲.۱. **الگوهای ارجاع:** نتایج بررسی ارجاع از نظر کمی نشان داد که بیشترین میزان ارجاع در مقاله های تاریخ بکار رفته است، با میانگین ۳۲/۴۷ در هر مقاله و کمترین میزان کاربرد ارجاع در مقاله های جغرافیا بود با میانگین ۸/۶۶ در هر مقاله. در این میان، مقاله های حسابداری (با ۲۹/۵۰ در هر مقاله)، اقتصاد (با ۲۸/۴۳)، آموزش (۲۲/۹۱)، روانشناسی (۲۰/۹۶) و ادبیات (۱۹/۲) به ترتیب بمیزان متفاوتی به نشریات دیگر ارجاع می کنند. البته این میانگینها نشاندهنده تمایز خاصی در میزان ارجاع در رشته های مختلف نیستند. در کل مقاله های توصیفی از ارجاع به میزان بیشتری استفاده کرده اند و این امر ممکن است ناشی از تعداد زیاد انتشارات سالانه در این رشته ها باشد.

جنبه دیگری که در مورد ارجاع بررسی شد، میزان ارجاع بر حسب زبان منبع ذکر شده است و اینکه آیا منبع یک متن ترجمه شده است یا خیر. نتایج نشان دادند که بیشترین میزان موارد ارجاع از زبان انگلیسی بوده یعنی ۴۳/۱۴٪ از کل موارد و کمترین میزان ارجاع از زبان ترکی بوده با ۰/۱۲٪ از کل موارد. ارجاع به متون ترجمه شده نیز در مقایسه با ارجاع به متون انگلیسی میزان کمتری را نشان می دهد (۸/۳۲٪). علت را باید در این امر جست که اکثر نویسندگان مقاله های علمی از فارغ التحصیلان دانشگاههای خارجی بخصوص کشورهای انگلیسی زبان هستند. به علاوه تمام تحقیقات پیشین (سویلز، ۱۹۹۰)، بالدوف و جرنساد^{۲۹} (۱۹۸۳)، آروانتیس و چاتلین^{۳۰} (۱۹۸۸). نشان می دهند که انگلیسی رایج ترین زبان در ارائه مقاله های علمی است و ۸۰٪ از انتشارات علمی در جهان به این زبان منتشر می شود. اما از نظر کیفی اکثر مقاله ها روش رایج را که آوردن نام خانوادگی و سال انتشار اثر در داخل متن و سپس ذکر آدرس دقیق آن در لیست مراجع و منابع به ترتیب الفبایی است، دنبال می کنند. برخی از مقاله ها، برای هر مورد نقل و اشاره به آثار دیگران شماره ای در داخل متن تعبیه کرده و سپس در لیست مراجع به ترتیب همین شماره ها و بدون

ترتیب الفبایی موارد را ذکر می کنند. برخی دیگر با دادن شماره یا علامت (x) در داخل متن، موارد ارجاع را در پایین همان صفحه به صورت زیرنویس ارائه می دهند. به طور میانگین در هر مقاله ۲۰ ارجاع وجود داشت که این میزان از ۵ تا ۱۰۰ مورد در هر مقاله در نوسان بود.

۴.۲.۲. ضمایر شخصی: علاوه بر ضمایر منفصل فاعلی، ضمایر متصل فاعلی نیز که در فارسی بسیار رایج هستند محاسبه شدند. در بین رشته های مختلف در مقاله های ادبی و تاریخی از ضمایر شخصی به میزان زیادی استفاده شده و از سوی دیگر مقاله های حسابداری به کمترین میزان از ضمایر شخصی فاعلی استفاده کرده اند. با توجه به اینکه رشته های ادبی و تاریخی غیرتجربی هستند و در بقیه رشته های غیرتجربی نیز میزان ضمایر شخصی زیاد است، پس مشخص می شود که در اینگونه متن ها، نویسندگان بیشتر به خودشان و دیگر اشخاص (نویسندگان، ادیبان، نظریه پردازان) اشاره می کنند تا نویسندگان مقالات تجربی. چنانچه بپذیریم که مقالات علوم انسانی به لحاظ رویکرد به موضوعات و همچنین کاربرد روش های تحقیق متناسب با آن موضوعات را می توانیم به دو دسته "تفسیری" و "تجربی" دسته بندی نماییم، در این صورت میزان کاربرد ضمایر شخصی از این دیدگاه بهتر قابل توجیه خواهد بود. چون در رویکردهای تفسیری، اشخاص و تفسیرهای آنها اصل هستند، لذا در مقالات ادبی و تاریخی که بیشتر از نوع تفسیری هستند طبیعی خواهد بود که به اشخاص ارجاع داده شود و در نتیجه کاربرد ضمایر شخصی افزایش یابد. حال آنکه در مقالاتی که بیشتر جنبه تجربی دارند (مانند مقالات حسابداری)، ما شاهد کاربرد کمتری از این نوع ضمایر هستیم چرا که عموماً در مقالات تجربی کنش ها بیشتر مهم هستند. در کل ضمیر سوم شخص مفرد کاربرد بیشتری داشت (با میانگین ۳۶/۶۱٪ از کل)، در حالیکه اول شخص مفرد به ندرت به کار رفته است (با میانگین ۶/۶۶٪). به علاوه، از نظر توزیع ضمایر در بخشهای مختلف بیشترین میزان ضمایر در بخش موضوع (با ۱۹/۰۷ در هر بخش) بکار رفته بودند. چکیده مقالات کمترین میزان ضمایر را در خود داشتند (۹۰٪ در هر بخش).

۴.۲.۳. نظریات نویسنده: مقالات تاریخی حاوی بیشترین تعداد از موارد اظهار نظریات نویسنده بودند (با میانگین ۳۲/۵۳ در هر مقاله) در حالیکه مقالات جغرافیایی کمترین میزان (۱۲ مورد در هر مقاله) را شامل می شدند. میزان توزیع این عناصر زبانی در بخش بدنه بالاترین میزان را دارا بودند (۳۹/۱۶٪ از کل) و بخش روش در مقایسه کمترین موارد را دارا بودند (۴/۸۳٪ از کل). پس نویسندگان معمولاً در بخش ارائه بدنه با خواننده خود ارتباط مستقیمی دارند تا در بخش روش. همچنین نویسندگان مقالات غیرتجربی بیشتر به طور مستقیم با خوانندگان خود ارتباط برقرار می کنند، که این امر از طریق ابراز نظریات نویسنده صورت می گیرد.

۴.۲.۴. افعال کمکی: در میان انواع رشته های مختلف، مقالات فلسفی (با ۷ فعل کمکی در هر مقاله) بیشترین میزان را دارا بودند. در حالیکه کمترین میزان در مقاله های آموزشی یافت شد (با ۱/۷۵ در هر مقاله). به همین ترتیب مقاله های مدیریت (با ۵/۶۶) نیز میزان بالایی از کاربرد افعال کمکی و مقاله های ادبی (با ۲/۷۸) به میزان کمی از افعال کمکی استفاده می کنند. با توجه به تفاوت های موجود، در کل نمی توان گفت که میزان کاربرد افعال کمکی عاملی از رشته مورد بررسی مقاله است. در بخشهای مختلف مقاله ها باز هم بخش بدنه در مقاله های توصیفی بالاترین میزان کاربرد افعال کمکی را دارا بود (۳۹/۸۳٪) و بخشهای نتیجه کمترین میزان را بکار برده بودند (۰/۳۷٪) در کل می توان گفت که با مقایسه نتایج در رشته های مختلف و در بخشهای مختلف مقاله ها نتایج معنی دار نیستند.

۴.۲.۵. بررسی واژگانی: از بررسی اسمهای ذات و معنی و مقایسه آنها با یکدیگر معلوم شد که اسمها در مقاله های مختلف تقریباً به میزان یکسانی کاربرد دارند و تفاوت های آنها معنی دار نیست. از جمله در مقاله های زبانشناسی اسمهای ذات پرکاربردتر از بقیه مقاله ها بودند و نسبت اسم معنی به ذات ۰/۷۲ بود. در مقاله های آموزشی نیز اسمهای ذات کاربرد بیشتری داشته و این نسبت ۰/۹۶ بود. در حالیکه در مقاله های مدیریت اسمهای معنی پرکاربردتر بودند (نسبت = ۲/۳۶) و در مقاله های برنامه ریزی (نسبت = ۱/۷۵)، حسابداری (نسبت = ۱/۹۷) نیز اسمهای معنی بیشتر به کار رفته بودند.

۴.۲.۶. جهت دستوری: افعال معلوم و مجهول در تقابل با یکدیگر بررسی شدند. نتایج نشان می‌دهد که افعال مجهول در مقالات علوم انسانی به فراوانی افعال معلوم کاربرد ندارند. به بیان دیگر، در تمام موارد افعال معلوم بسامد بیشتری داشتند. تحقیقات پیشین بر روی زبان فارسی نیز نتایج مشابهی را نشان می‌دهند. از جمله می‌توان به تحقیق مقابله‌ای که ریاضی (۱۹۸۹) بر روی کاربرد افعال معلوم/مجهول در زبانهای انگلیسی و فارسی انجام داده است اشاره کرد که در آن تحقیق نیز در زبان فارسی افعال معلوم کاربرد بیشتری نشان دادند. در حالیکه افعال مجهول در متون انگلیسی پربسامدتر بود. البته ممکن است که این امر یک ویژگی زبانشناختی در زبان فارسی باشد و زبان فارسی مطمئناً از امکانات زبانی دیگری به جای فعل مجهول بهره می‌گیرد. در کل بالاترین نسبت افعال مجهول به معلوم ۰/۴۹ و در مقاله‌های زبانشناسی بود که با این وجود میزان استفاده از مجهول بسیار کمتر از معلوم بود. نزدیکترین عدد تناسب مجهول به معلوم در مقاله‌های برنامه‌ریزی و به میزان ۰/۷۱۳ بود. در بین بخشهای مختلف مقالات، تنها بخش نتیجه بود که از افعال مجهول بیشتر از معلوم استفاده کرده بود و نسبت بین مجهول به معلوم ۱/۱۳ بود.

۴.۲.۷. فرامتن: در هر مقاله اقتصادی ۱۲/۷۱ عنصر فرامتنی به کار رفته که بیشترین میزان کاربرد را دارد در حالیکه مقاله‌های تاریخی با ۲/۹۵ عنصر فرامتنی در هر مقاله به کمترین میزان از این ساختار بهره گرفته‌اند. از نظر میزان توزیع این عنصر در بخشهای مختلف مقاله‌ها، بخش بدنه در مقاله‌های توصیفی با ۳۹/۱۶٪ بیشترین میزان و بخش‌های بحث با ۲/۳۰٪ کمترین موارد فرامتن را در خود داشتند.

۴.۳. نتایج تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها

تمامی پاسخهای دسته‌بندی شده به پرسشها با نتایج حاصل از بررسی متن مطابقت داشتند. در بیشتر موارد پرسش‌شوندگان عقاید مشابهی را در مورد چگونگی فرایند ذهنی خودشان در امر نگارش ابراز می‌کردند. از جمله همه آنها معتقد بودند که چارچوب انتخابی برای مقاله‌هایشان را در طی دوره‌های تحصیلات تکمیلی خود فرا گرفته‌اند. به علاوه تمامی آنها اظهار می‌کردند که در نوشتن و باز نویسی مقاله‌هایشان و در انتخاب قالب و حتی زبان بکار رفته در مقاله‌هایشان از نشریات دیگر چه کتب و رساله‌ها و مجلات (خارجی و داخلی) استفاده می‌کنند و همچنین از راهنمایی و همفکری همگان خود نیز بی‌بهره نیستند. در عین حال همگی معتقد بودند که چارچوبهای ساختاری مورد استفاده با طرح ذهنی خودشان نیز منطبق است. این پاسخها به درستی ثابت می‌کنند که زبان پدیده‌ای اجتماعی/شناختی است و اهمیت عضویت نویسنده را در یک جامعه زبانی و تأثیر انکارناپذیر جامعه زبانی را بر نویسنده روشن می‌سازد. نویسنده برای پذیرفته شدن در جامعه علمی خود می‌باید از هنجارهای خاص و مورد قبول جامعه زبانی پیروی کند. این امر تنها با قرار گرفتن فرد در درون جامعه و آموختن استانداردهای قابل پذیرش گروه از طریق خواندن آثار دیگران، مشورت با متخصصان گروه و نوشتن متنهای مقدماتی و فراگرفتن هنجارها از طریق آزمایش و خطا (یعنی تجربه کردن شیوه‌ها) امکان پذیر است.

نتیجه دیگری که از این پاسخها بدست می‌آید، مسئله نفوذ زبان انگلیسی و به طبع آن قالبها و چارچوبهای ساختاری رایج در آن زبان است. با توجه به اینکه نویسندگان فارسی زبان مقاله‌های علمی معمولاً در مطالعات خود از متون انگلیسی به شدت استفاده می‌کنند و به علاوه اکثر آنان فارغ‌التحصیلان دانشگاههای انگلیسی زبان هستند، بنابراین مطمئناً چارچوب و ساختارهای انتخابی آنان برای نگارش متن تحت تأثیر تجربیات و مطالعات آنها و به طور غیرمستقیم تحت تأثیر الگوهای زبان انگلیسی است، اما همگی مصاحبه‌شوندگان باور داشتند که این چارچوبها با طرح ذهنی آنها همخوانی دارد. از اینرو شاید بتوان نتیجه گرفت که چارچوبهای رایج در نگارش دارای ساختارهای همگانی می‌باشند.

۵. نتیجه‌گیری

چارچوبی که به طور کامل در این تحقیق برای مقاله‌های توصیفی علوم انسانی بدست آمد به شکل زیر طبقه

بندی شده است:

۱. مقدمه

حرکت ۱: مشخص کردن حوزه تحقیق

[بوسیله] ۱.۱. نشان دادن اهمیت موضوع

۱.۲. شرح دادن دانش موجود

۱.۳. نسبت دادن مختصه های کلیدی

حرکت ۲: ارائه خلاصه ای از تحقیقات قبلی

حرکت ۳: زمینه سازی برای تحقیق حاضر

حرکت ۴: معرفی تحقیق حاضر

[بوسیله] ۱.۴. توصیف تحقیق حاضر

۲.۴. مطرح کردن هدف تحقیق

۲. بدنه

- ارائه تاریخچه و پیشینه تحقیق

- ارائه مطلب اصلی مورد مطالعه

- طبقه بندی موارد تحت مطالعه

- تفسیر، استدلال و ارائه مثال

۳. نتیجه گیری

- توضیح نتایج

- قیاس

- ارائه فرضیات

- پشتیبانی یا رد کردن تحقیقات قبل

- پیشنهاد/ استدلال

همانطور که مشخص است بخش اول یعنی مقدمه بر اساس الگوی سویلز (۱۹۸۱) طرح شده و دو قسمت دیگر در

این تحقیق و بر اساس متنهای بررسی شده استخراج شده اند.

مشکل اصلی در ارائه مقالات علوم انسانی این بود که مقاله های چاپ شده طرح دقیقی ندارند و اغلب آنها فاقد عنوان بندی دقیق هستند و مطالب در بسیاری از موارد بدون ارائه عنوانها و زیر عنوانها به صورت یک توده مداوم بدنبال هم آمده اند.

در زمینه عوامل ریز ساختی هم می توان به شرح زیر به نتایجی دست یافت. در مورد ضمایر شخصی هیچ موردی از دوم شخص مفرد و یا جمع یافت نشد. در این موارد نویسندگان با جمع زدن خودشان با مخاطب اغلب از اول شخص جمع استفاده می کنند. اغلب ضمایر سوم شخص مفرد یا جمع بوده و اشاره به نویسندگان، شاعران شخصیت های علمی و ادبی و غیره برای ذکر آثار آنهاست. نویسندگان در متنهای علوم انسانی معمولاً از ضمیر من (اول شخص مفرد) استفاده نمی کنند. آنها اغلب یا اول شخص جمع را بکار می برند یا برای اشاره نکردن به خودشان از افعال مجهول بهره می گیرند. شاید این امر به دلیل عدم حضور فیزیکی نویسنده در یک تحقیق توصیفی باشد. در چنین تحقیقی نویسنده بیشتر به طور ذهنی درگیر مسئله مورد تحقیق است و اگر تحقیق تجربی هم باشد محقق در واقع یک مشاهده گر است که بر طبق شواهد و نتایج نتیجه گیریهایی ارائه می دهد.

در مورد نظریات نویسنده در متن از آنجا که اساس ارائه داده ها و اطلاعات در مقاله های تجربی بر ارقام آماری و اعداد استوار است، نویسنده برای بیان معانی به ابراز مستقیم نظریات خود نمی پردازد بلکه به همان نتایج آماری متوسل می شود اما در تحقیقات توصیفی صرفاً نظر نویسنده است که ملاک نتیجه گیری و استدلال قرار می گیرد. پس در این مقاله ها برعکس گروه اول میزان ابراز نظریات نویسنده بسیار بالاتر است.

سویلز (۱۹۹۰) بر این باور است که افزایش اسمهای ذات در تحقیقات جدید در مقایسه با کاربرد اسمهای معنی در تحقیقات قدیمی تر نشانه بکارگیری ابزار و وسایل جدید تکنولوژیکی است، اما تحقیق حاضر این مسئله را ثابت نکرد، چرا که نه تنها در مقاله های توصیفی خالص کاربرد اسمهای معنی بیشتر بود، بلکه در مقاله های تجربی در رشته های جامعه شناسی و روانشناسی که روشها و ابزارهای جدیدتری در آنها کاربرد پیدا کرده، بدلیل اینکه با مسایل ذهنی و روانی در ارتباط هستند همچنان کاربرد اسمهای معنی بیشتر از ذات است.

کاربرد رایج تر افعال معلوم در مقایسه با مجهول اگر همانطور که گفته شد یک مشخصه ویژه زبان فارسی نباشد می تواند به این دلیل باشد که در مقاله های علوم انسانی نویسنده باید نظریات، یافته ها و فرضیات را به طور مستقیم و بدون هیچ ابزاری بصورت قوانین عمومی ارائه دهد.

باز در مورد عناصر فرامتنی کاربرد بالای این عناصر در مقاله های غیر تجربی نشان از این دارد که در این مقاله ها نویسنده بیشتر تلاش دارد از طریق روشن کردن متن به هدایت و درک بهتر خواننده از متن بپردازد. این امر شاید به آن دلیل باشد که در مقالات تجربی روال کار مشخص تر است و از تنوع کمتری برخوردار است و خواننده به راحتی بیشتری می تواند راه خود را به درک کامل متن پیدا کند. در حالیکه مقاله های توصیفی به کلی گویی بیشتری می پردازند و متن ها معمولاً بسته به موضوعهای تحقیق از تنوع زیادی برخوردارند که ممکن است برای خواننده ایجاد ابهام کنند. پس نویسنده تلاش می کند که در مورد خود متن و نحوه ارائه مطالب توضیحات بیشتری ارائه کند. دو جدول ۴ و ۵ به طور خلاصه نتایج بررسی عناصر ریز ساختی را به تفکیک رشته های مختلف و بخشهای مختلف مقاله ارائه می دهند.

جدول ۴- درصد کل کاربرد ساختارهای خرد در بخشهای مختلف مقاله ها

فرامتن %	تجزیه جهت فعل		تجزیه واژگانی		افعال کمکی %	نظریات نویسنده %	ضمایر شخصی %	ساختارهای خرد
	معلوم %	مجهول %	اسم ذات %	اسم معنی %				
۱۵/۲۷	۵/۲۳	۶/۴۵	۱۲/۹۶	۱۲/۹۱	۶/۷۲	۶/۰۹	۰/۹۰	بخش چکیده
۲۵/۶۶	۲۰/۷۲	۱۴/۹۹	۲۵/۴۹	۲۵/۳۵	۲۱/۴۸	۲۲/۳۲	۴/۳۰	مقدمه
۷/۹۵	۳/۶۱	۶/۶۱	۴/۱۴	۲/۹۲	۳/۴۵	۴/۸۲	۲/۷۲	روش
۱/۴۳	۲/۹۸	۱۱/۲۳	۲/۷۳	۱/۸۹	۰/۷۳	۲/۳۰	۳/۲۴	نتایج
۴/۰۷	۴/۱۳	۷/۶۷	۵/۹۵	۳/۷۴	۵/۰۹	۵/۵۰	۴/۰۸	بحث
۳۶/۰۵	۷/۶۷	۴۶/۴۱	۳۴/۹۷	۳۹/۵۰	۳۹/۸۳	۳۹/۱۷	۱۹/۰۷	موضوع
۹/۱۵۷	۵۸/۶۷	۶/۶۴	۱۳/۷۳	۱۳/۶۹	۲۲/۷۳	۱۹/۸۰	۲/۱۱	نتیجه گیری

جدول ۵- میانگین کل کاربرد ساختارهای خرد در رشته های مختلف

فرامتن	تجزیه جهت فعل		تجزیه واژگانی		افعال کمکی %	نظریات نویسنده %	ضمایر شخصی %	الگوهای ارجاع %	ساختارهای خرد رشته
	مجهول %	معلوم %	اسم معنی %	اسم ذات %					
۳/۳۳	۱۷۸/۳۶	۳۹/۹۳	۳۹/۱۵	۶۲/۲۲	۲/۷۸	۱۷/۲۰	۳۵/۳۸	۱۹/۰۲	ادبیات
۷/۵۷	۱۷۵/۶۲	۸۶	۸۰/۴۳	۵۷/۷۰	۳/۵۷	۲۷/۹۵	۱۴/۴۷	۱۶/۳۳	زبان و زبان شناسی
۲/۹۵	۱۴۸	۳۰	۴۶/۶۸	۶۲/۲۱	۴/۰۵	۳۲/۵۳	۲۰/۰۵	۳۲/۴۷	تاریخ
۸/۱۱	۲۲۸/۶۳	۱۰۲/۴۷	۴۶/۵۳	۴۸/۹۳	۳/۱۵	۱۷/۷۴	۱۴/۷۳	۲۰/۹۵	روان شناسی
۸/۲۵	۲۱۹/۳۰	۹۰/۳۳	۵۱/۴۲	۵۱/۹۲	۲/۸۳	۲۴/۳۰	۱۶/۱۶	۱۸	جامعه شناسی
۸/۹۲	۱۸۷/۹۱	۷۱/۲۵	۵۰/۴۲	۴۸/۵۰	۱/۷۵	۱۹/۴۲	۱۹/۰۸	۲۲/۹۱	آموزش
۱۲/۷۱	۲۱۰/۲۸	۶۶/۲۸	۴۴/۱۴	۵۸/۴۳	۳/۲۸	۲۰/۱۸۵	۱۹/۴۳	۲۸/۴۳	اقتصاد
۶/۱۶	۲۲۶/۶۶	۳۵/۱۶	۵۷	۵۹/۳۳	۲/۱۶	۱۲	۱۱/۶۶	۸/۶۶	جغرافیا
۴/۳۳	۲۴۲/۶۶	۴۷/۵۰	۶۱/۵۰	۸۱/۳۳	۷	۲۶/۱۶	۳۴/۸۳	۱۱	فلسفه
۴	۲۵۸/۴۰	۶۰/۱۲۰	۷۱/۵۰	۱۰۲/۴۰	۳/۲۰	۱۹/۶۰	۱۲۴/۲۰	۹/۶	علوم کتابداری
۴/۲۵	۲۶۲/۵۰	۳۵	۵۵/۲۵	۹۶/۵۰	۳/۷۵	۲۲/۲۰	۱۰/۷۵	۱۵/۵۰	برنامه ریزی
۵	۲۹۳/۶۶	۵۰/۶۶	۳۲/۶۶	۷۷	۵/۶۶	۱۸	۲۱/۳۳	۱۶	مدیریت
۸/۵۰	۲۵۳/۵۰	۳۹/۵۰	۵۰/۵۰	۹۹/۵۰	۲	۲۰/۵۰	۷	۲۹/۵۰	حسابداری

یادداشتها

- | | |
|--------------------------|-------------------------|
| 1-Firth | 16- Dudley- Evans |
| 2-Halliday | 17- Nwogu |
| 3-Stubbs | 18- Maher |
| 4-Vygotsky | 19- Weisberg |
| 5- Allan | 20- Hunston |
| 6- Bakhtin | 21-Myers |
| 7- Nystrand | 22- Shaw |
| 8- Mode | 23- Process Logs |
| 9-Genre | 24- Data- driven |
| 10- Discourse Community | 25- Move |
| 11- Communicative events | 26- Adams Smith |
| 12- West | 27-Voice |
| 13- Heslot | 28-Williams |
| 14- Crookes | 29-Baldauf & Jernudd |
| 15- Swales | 30- Arvantis & Chatlain |

منابع

الف: منابع فارسی

مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی: برپایه نظریه گشتاری. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

ب: منابع انگلیسی

- Adams Smith, D. (1984). *Medical Discourse: Aspects of Author's Comments*, *The ESP Journal*, 3, 25-36.
- Allan, M. (1993). *Teaching, Text and Technology: A Hypermedia Environment*, In M. Baker, G. Francis, and E. Tognini-Bonelli (Eds.), *Text and Technology: In Honour of John Sinclair*, London: John Benjamin B. V.
- Arvantis, R. & Chatlain. Y. (1988). *National Scientific Strategies in Tropical Soil Sciences*, *Social Studies in Science*, 18, 113-46.
- Baldauf, R. B. & Jernudd. B.H. (1983). *Language of Publications as a Variable in Scientific Communication*, *Australian Review of Applied Linguistics*, 6, 97-108.
- Bruce, N. J. (1983). *Rhetorical Constructions on Information Structures in Medical Research Report Writing*, Paper presented at the ESP in the Arab World Conference, Univrstity of Aston, UK, August, 1983.
- Crookes, G. (1986). *Towards a Validated Analysis of Scientific Text Structure*, *Applied Linguistics*, 7(1), 57-70.
- Dudley-Evans, T. (1994). *Genre Analysis: An Approach to Text Analysis for ESP*, In M. Coulthard (Ed.), *Advances in Written Text Analysis*, London: Routlege.
- Heslot, J (1982). *Tense and Other Indexical Markers in the Typology of Scientific Texts in English*, In Hoedt et al.(Eds.), *Pragmatics and LSP*, Copenhagen: Copenhagen School of Economics.
- Hunston, S.(1993). *Evaluation and Ideology in Scientific Writing*, In M. Ghadessy (Ed.), *Register Analysis: Theory and Practice*, London: Pinter Publishers.
- Maher, J (1986). *The Development of English as the International Language of Medicine*, *Applied Linguistics*, 7, 206-18.
- Mobasherniya, R. (1993). *A Discoursal Analysis of Scientific Writing in English and Persian with Concentration on Medical Texts*, Unpublished M.A. Thesis Shiraz University.
- Myers, G. (1985). *Texts as Knowledge Claims: The Social Construction of Two Biology Articles*, *Social Studies of Science*, 15, 593-630.
- Nwogu, K.N. (1991). *Structure of Science Popularizations: A Genre-Analysis Approach to the Schema of Popularized Medical Texts*, *ESP*, 10, 111.
- Nystrand, M. (1990). *Sharing Words: The Effects of Readers on Writers*, *Written Communication*, 7, 324.
- Riazi, A. (1989). *A Grammatical and Textual Content Analysis of Passive Structures in English and Persian*, Unpublished M.A. Thesis Shiraz University
- Riazi, A. (1997). *Acquiring Disciplinary Literacy: A Social-Cognitive Analysis of Text Production and Learning among Iranian Graduate Students of Education*, *Journal of Secound Language Writing*, 6(2), 105-137.

- Shaw, P. (1991). *Science Research Students Composing Processes*, **ESP**, 10, 189-206.
- Stubbs, M. (1993). *British Tradition in Text Analysis, from Firth to Sinclair*, In M. Baker, G. Francis, and E. Tognini-Bonelli (Eds.), **Text and Technology: In Honour of John Sinclair (pp.1-33)**, London: John Benjamin B.V.
- Swales, J.(1981). **Aspects of Article Introductions**, Birmingham, UK: The University of Aston, Language Studies Units.
- Swales, J. (1986). *Citation Analysis and Discourse Analysis*, **Applied Linguistics**, 7, 39-56.
- Swales, J. (1987). *Utilizing the Literatures in Teaching the Research Paper*, **TESOL Quarterly**, 21(1), 4-67.
- Swales, J. (1988). *20 Years of the TESOL Quarterly*, **TESOL Quarterly**, 22, 151- 163.
- Swales, J. (1990). **Genre Analysis: English in Academic and Research Settings**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Weisberg, R. (1984). *Given and New: Paragraph Development Models for Scientific English*, **TESOL Quarterly**, 18, 485-500.
- West, G.K. (1980). *That-Nominal Constructions in Traditional Rhetorical Divisions of Scientific Research Papers*, **TESOL Quarterly**, 4, 483-9.
- Williams, J.M. (1985). **Style: Ten Lessons in Clarity and Grace**, Glenview, Ill: Scott, Foresman.
- Yarmohammadi, L. (1995a). *Textual Analysis of English and Persian Written Texts in Contrast and its Possible Pedagogical Implications*, In L.Yarmohammadi (Ed.), **Fifteen Articles in Contrastive Linguistics and the Structure of Persian: Grammar, Text and Discourse**, Tehran: Rahnama.
- Yarmohammadi, L. (1995b). *The Discoursal and Textual Structure of Khayam's Poetry in Fitzgerald's English Versification*, In L.Yarmohammadi (Ed.), **Fifteen Articles in Contrastive Linguistics and the Structure of Persian: Grammar, Text and Discourse**, Tehran: Rahnama.
- Zarifi, A. (1996). **Formal Schema in American English and Persian Short Stories: A Contrastive Analysis**, Unpublished M.A. Thesis, Shiraz University.